

رفیق محمد حسن نبوی

رفیق محمد حسن نبوی، از کادرهای با سابقه جنبش کمونیستی ایران بود. در دوران سلطنت ضد مردمی پهلوی، او به قصد مبارزه علیه آن به صفوف رزمندگان انقلابی خلق پیوست. در آن سال ها که پرچم سفید سازش با رژیم از طرف حزب توده، نقش و وجهه کمونیست ها را زیر سؤال برده بود، و از طرف دیگر رژیم نیز قدرت خود را به رخ می کشید، از سر و جان گذشتن، لازمه مبارزه صادقانه بود. او در ارتباط با سچفخا به فعالیت انقلابی روی آورد و اوائل سال 50 توسط مزدوران رژیم شاه دستگیر و به 8 سال زندان محکوم گردید. زندان برای رفقای نظیر او که راه انقلاب را برگزیده بودند، دانشگاه و آزمایشگاه مفیدی بود. انقلاب و حرکت خروشان توده های انقلابی، او را به همراه دیگر زندانیان سیاسی در بند، آزاد کرد.

تجربه گران بهای زندان، خط راه نمای مارکسیسم را روشن تر در مقابلش قرار داد و بلافاصله بعد از زندان به " راه کارگر " پیوست و مبارزه انقلابیش را با الهام از تجارب انقلاب بهمن و نقد مشی چریکی جدا از توده ها، در صفوف " راه کارگر " تداوم داد. رفیق حسن (با نام مستعار " باقر ") از مسئولین تشکیلات تبریز بود و در پایه گذاری تشکیلات آذربایجان سازمان، به همراه رفقای شهید عبدالله افسری و چنگیز احمدی نقش برجسته ای ایفا نمود. در اواسط سال 59 به عنوان مسئول تشکیلات بروجرد به آن منطقه اعزام شد و به آموزش و تربیت رفقای جوان و پر شور آن دیار پرداخت.

در اوایل سال 60 برای مبارزه با عناصر اپورتونیست و توده ای مآب و مقابله با خراب کاری های خائنانه این هم دستان جمهوری اسلامی به آذربایجان بازگشت و با قاطعیت و پی گیری و دل سوزی بسیار برای حفظ پاکیزگی سازمان و صیقل دادن سلاح خط انقلابی در برابر اپورتونیست های خائن تلاش نمود. او در این دوره به دلیل مسئولیت هایش به تمام شهرهای آذربایجان رفت و آمد می کرد و سازمان های شهری تشکیلات منطقه را در جهت پیوند با توده ها و طبقه کارگر و پی ریزی یک تشکیلات کارگری و کمونیست هدایت می کرد.

در سال هائی که سجده در پای روحانیت مرتجع و مبارزه " ضد امپریالیستی " آن، کمرختی و خرفتی خائنانه ای را به نمایش می گذاشت، مبارزات انقلابی امثال رفیق " باقر " اهمیتی بس عظیم برای نیروهای راستین مارکسیسم انقلابی داشت.

پس از یورش پاسداران رژیم سیاه اسلامی به تشکیلات آذربایجان و خروج تعدادی از مسئولین کمیته آذربایجان از منطقه، رفیق "باقر" مسئولیت کمیته آذربایجان را به عهده گرفت و با فداکاری و از خود گذشتگی زیادی در حفظ بخش های گوناگون سازمان در منطقه - در زیر ضربات رژیم - همت گماشت. در شرایطی که مجبور شده بود برخی از امکانات و خانه های تشکیلاتی را تخلیه کرده و عقب نشینی نماید، دستگاه های چاپ و سلاح های کمیته را در خانه خودش نگه داری می کرد و در همین حال به سازمان دهی نیروها و سر و سامان دادن روابط و خارج کردن بخش های زیر ضرب دشمن، از ضربه پذیری می پرداخت. او با روحیه و جنگندگی قابل تحسینی وظایفش را به انجام می رساند و به راستی مربی خوبی برای همه رفقایش در کار شجاعانه و پی گیرانه و منظم انقلابی بود.

او در اواخر سال 60 به همراه همسرش توسط دژخیمان حکومت اسلامی دستگیر شد. سال 60 سال دفاع خونین از سنگرهای ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی سازمان ما بود و چنین دفاعی بدون ایستادگی در زندان و مبارزه انقلابی در بیرون میسر نبود و رفیق حسن آن گاه که در زندان بود، مانند رفقای در بند دیگر، با حراست از وجوه مختلف سازمان در دفاع از مارکسیسم انقلابی و خط پرولتری سازمان تلاش نمود. مقاومت دلیرانه او در زیر شدیدترین شکنجه های قرون وسطائی رژیم، عزم راسخ او را برای دفاع از منافع انقلابی کارگران و زحمت کشان به نمایش گذاشت. در مدت کوتاه زندان او یک رشته آموزش ها برای زندانیان ترتیب داد که در آن ضمن افشای رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی و مرزبندی با انحرافات راست ها و همدستی خیانت کارانه آنان با ارتجاع فقهاتی و رهبری مجاهدین، به دفاع از آرمان سرخ پرولتاریا پرداخت. او سرانجام در بی دادگاه اسلامی به اعدام محکوم گردید. دشمن طبقاتی به هنگام اعدام از او طلب ندامت و انجام مصاحبه تلویزیونی به عنوان یکی از مسئولین سازمان در تبریز کرد تا از اعدام او صرف نظر نماید. اما حسن دلاورانه و با اراده کمونیستی و بلشویک وار، آن نه خونین را بر زبان آورد و به هنگام عزیمت به پای جوخه آتش، قهرمانانه شعار " مرگ بر خمینی، زنده باد کمونیسم" را فریاد می زد، مزدوران بر اثر خشم خود از فریاد انقلابی رفیق، ابتدا سه گلوله به پاهای او شلیک کردند و سپس او را اعدام کردند.

مرگ سرخ او، نوید رویش زندگی، از خاکستر مرتجعین مرگ گستر بود. یاران حسن، درفشی را که او تا پای جوخه آتش با خود حمل کرد، شانه به شانه در اهتزاز نگاه خواهند داشت.

